

پیکارگر

نشریه اتحادیه دانشجویان پیکارگر
طرفدار آوازی طبقه کارگر

سال چهارم - مرداد ۱۳۶۴ - اوت ۱۹۸۵ - شماره ۷

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

رأبه گورستان تاریخ خواهد سپرد!

حکومت کارگری یا حکومت بورژوازی؟

در صفحه ۲

نقدی بر مواضع باصطلاح حزب کمونیست، ایران

بیادرفیق

مالک

در صفحه ۱۹



حماسه پیکارگر شهید

رفیق محسن فاضل

در سپیده دم اعدام

در صفحه ۱۴

در صفحه ۱۹

از نامه استالین به شاتونوفسکی

جا سوسی علنی حزب خائن توده

در صفحه ۱۷

برای رژیم جلااد خمینی

ما برای تداوم مبارزه
انقلابی خود به کمک
مالی شما نیازمندیم

لیست اسامی شهدای پیکارگر ۲

در صفحه ۱۹



حماسه پیکارگر شهید رفیق

مالک از درقصابی سراسکندر رود

در صفحه ۱۴

در سپیده دم اعدام



سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

حکومت کارگری یا حکومت — هرژوا یسی ؟
نقدی بر مواضع حزب به اصطلاح کمونیست ایران

حکومت کارگری یا حکومت بهرژواینی ؟ این سؤالی است که سیر پیش‌رونده مبارزه طبقاتی و واقعیت‌های غیر قابل انکار اجتماعی پیش از پیش آن را در برابر جنبش چپ ایران قرار داده است . پاسخ مشخص به این سؤال — یکی از اساسی ترین معیارهای است که صفوف اپورتونیستها و کمونیستها را از یکدیگر جدا می‌سازد و میزان وفاداری هر یک از آنها را به آموزش‌های اساسی مارکسیسم و بویژه اساسی ترین آموزش مربوط به دیکتاتوری پرولتاریا نشان می‌دهد . بر اساس این آموزش " سرزنش بهرژوازی فقط شناسایی عملی است که پرولتاریا بدل به طبقه حاکم‌های بشود که قادر است مقاومت ناگزیر و ناپای جان بهرژوازی را در هم شکسته کلیه توده‌های زحمتکش و استثمار شده را برای شکل نهم اقتصاد متکامل سازد . " (۱) نفی اپورتونیستی این آموزش بطور کلی به دو شکل صورت می‌گیرد . یکی به شکل عریان و ظنی یعنی به صورت نفی صریح این آموزش و دیگری به شکل قیبل آن در حرف و نفی آن در عمل یعنی پذیرش ضرورت دیکتاتوری پرولتاریای هر کشور است . در جنبش چپ ایران ما بخصوص با این شکل دوم اپورتونیسم ^{نفی اپورتونیسم} پوشیده و روبرو هستیم که طریقه پذیرش ظاهر اصل دیکتاتوری پرولتاریا و غیرمغز پذیرش سیادت اقتصاد و سیاسی بهرژوازی بر جامعه ایران، باز پذیرش ضرورت امکان برقراری دیکتاتوری پرولتاریا خودداری کرده و مرحله انقلاب ایران را دمکراتیک ارزیابی می‌کند و برای این مرحله یک ^{دمکراتیک} جمهوری با اصطلاح خلق و یا با اصطلاح انقلابی را به عنوان آلترناتیو پرولتاریا جا می‌زند و بدین وسیله تلاش می‌کند تا آنجا که می‌تواند انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را درازها تودها به عنوان مسائلی که به آینده‌های دور مربوط می‌شوند ترسیم نماید . اما در شرایط کنونی جامعه ایران فشار واقعیت سرسخت اجتماعی روند و پویه رشد مبارزه طبقاتی از یک طرف و مبارزه ایدئولوژیک جریان‌های نوپای کمونیستی از سوی دیگر مسئله انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را به شکلی جدی در سطح جنبش چپ مطرح کرده است و دیگر به راحتی گذشته نمی‌توان این مسئله را با چند استدلال سطحی و کلی پیرامون باعطلاح فقدان شرایط و ذهنی لازم برای انقلاب سوسیالیستی ماستفالی کرد . از این رو برخی از جریان‌های اپورتونیستی سعی می‌کنند که پیش از پیش در این مورد موضع د و پهلو اتخاذ نمایند و با نشستن میان دو ساندلی و اختلاط مواضع مارکسیستی و اپورتونیستی محدود از زیر شلاق انتقاد رادیکال بیرون بکشند . یکی از تازه ترین نمونه‌های این سیاست اپورتونیستی طرح شعار " آزادی برابری حکومت کارگری " از سوی جریان اپورتونیستی موسم به با اصطلاح " حزب کمونیست " است . کسانی که با مجموعه جزوات و نشریات این جریان و اجزاء تشکیل دهنده آن یعنی کوله و " اتحاد مبارزان کمونیست " (سهپند) آشنایی دارند بخوبی میدانند که اساس تفکر آنها بر نفی امکان و ضرورت انقلاب سوسیالیستی به بهانه فقدان شرایط عینی و ذهنی

* پروتاریا بهرژوازی یک آموزش کمی ، اما نفی امکان و ضرورت آن در مورد شناسایی و درصفا کیم برتردی این دیکتاتوری صرف متمم برادر است .

برقرار باد جمهوری سوسیالیستی ایران

لازم برای این انقلاب نهاده شده است و آنها همواره به ضرورت يك مرحله دمکراتيك با هدف برقراری جمهوری دمکراتيك پافشاری کرده اند . ظهیر ناگهانی شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" در نشریات این جریان نه نمودار تحلیلی در جوهر بهرروزی نظریات آنها بلکه نمودار يك تلاش پورتونیستی در جهت لوپ کردن ایده های پورتوتری و تبلیغ و ترویج پورتونیسم زیر پوشش راهیکال ترین و انقلابی ترین شعارهای پورتوتری است .

برای بررسی این موضوع نگاهي به سر مقاله "نشریه "کمونیست" ارگان مرکزی حزب به اصطلاح کمونیست ایران (سال دوم - شماره ۱۴) به قلم آقای منصور حکمت می اندازیم تا واقعیت موضوع را دریابیم . در این سر مقاله آقای حکمت در ابتدا به "بحران سیاسی و اقتصادی عمیق" اشاره می کند که "در نفس وجود اجتماعی بهرروزی و حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه نهفته است" و واقعیتی که آقای حکمت بدان اشاره میکنند هر کمونیستی را به این نتیجه می رساند که برای نجات از این بحران هیچ راه حلی جز نفی وجود اجتماعی بهرروزی و حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه ویا در يك کلام انقلاب سوسیالیستی وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد . آقای حکمت سپس می افزاید که "انقلاب ۵۷ تنها علیه سلطنت نبود همچنانکه خیزش انقلابی عظیم آتی تنها برچیدن جمهوری اسلامی را در دستم نخواهد داشت" ما درین مورد با آقای حکمت توافق نظر داریم آنچه که می ماند پاسخ به این سؤال است که انقلاب ۵۷ به غیر از براندازی سلطنت چه آماجهایی داشت و خیزش انقلابی عظیم آتی نیز علاوه بر جمهوری اسلامی بر چیدن چه چیزهایی را در دستور خواهد داشت؟

ی

ما معتقدیم که انقلاب ۵۷ حاصل انفجار ختم توده های بود که از هر سو در تحت فشار ظلم و ستم اقتصادی و سیاسی مناسبات موجود قرار داشتند . انگیزه اساسی توده هایی که در این جنبش انقلابی شرکت داشتند رهایی از تمام این ستمها بود لیکن از آنجا که توده ها به علت سطح پایین آگاهی سیاسی نمی توانستند علل زیر بنایی و اساسی ستمهایی که بر آنها روا داشته می شد را دریابند ، شعارهای خوش را بر علی — مظاهر روائی سیستم اقتضادی — اجتماعی موجود و بویژه بر علیه نظام سلطنتی و شخص شاه بخشواند .

هرم قدرت متوجه کرده بودند و این در شرایط فقدان حزب طبقه کارگر امری طبیعی بود . " جنبش انقلابی عظیم آتی " نیز چیزی نخواهد بود جز جنگ توده ها برای رهایی از تمام ستمها و نابرابریهای موجود که اساساً ناشی از " وجود اجتماعی بهرروزی و حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه " است و پیروزی آن در گرو نفی حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا است . در واقع اگر جنبش انقلابی آینده بر چیدن جمهوری اسلامی را در دستم خود دارد درست بدین دلیل است که می خواهد ماشین دولتی بهرروزی را که اینک حکام جمهوری اسلامی بر ابر آن قرار گرفتند داغان کند و بر چیند و به جای آن يك حکومت کارگری برقرار سازد . اما پاسخ آقای حکمت به سؤال فوق چیست؟ او در ابتدا به شکل دو پهلوئیی سئواله را به این شکل طرح میکند که " انقلاب ۵۷ استثنا نبود ، بلکه نخستین جلوه قاعدای بود که از این پس تادر هم کوبیده شدن قطعی حکومت سونیایه و نظام سرمایه داری در ایران ، تاریخ ایران را شکل خواهد

داد " اما این دقیقاً" به چه معنی است؟ آیا آقای حکمت واقعاً به این عقیده رسیده است که هدف انقلاب ۵۷ و خیزش انقلابی عظیم آتی " عبارت از در هم کوبیدن قطعی حکومت سرمایه و نظام سرمایه داری است؟! ما فکر می‌کنیم هنوز برای نتیجه‌گیری و قضاوت زود است فقط توجه داشته باشیم که نویسنده " سر مقاله چگونه با این پاسخ د و پهلویست رادیکالی به خود میدهد تا خود را طرفدار در هم کوبیدن نظام سرمایه داری معرفی نماید . آقای حکمت سپرد در چند سطر پایین تر به چند رقم از آلترناتیوهای بورژوازی که برای نجات نظام سرمایه داری مطرح شده اند اشاره می‌نماید و در مقابل تمام این آلترناتیوها شعار "آزادی ، برابری ، حکومت کارگری " را طرح می‌نماید که شعار کارگران انقلابی ایران است و گویای حضور پیگیر طبقه کارگر ایران در تمام سیر بر تحل و پرافت و خیز جاری و آتی تا تحقق اهداف نهایی است و " انگیزه و نیروی محرکه حرکت رو به جلوی مبارزه طبقاتی و انقلابی در ایران رادیکال عبارت کوتاه بیان می‌کند " و بالاخره " تمام حرکت‌های انقلابی در ایران معاصر ، از انقلاب ۵۷ تا پیروزی نهایی را به هم مرتبط میکند . " آری براساسی آقای حکمت در اینجا سنگ تمام گذاشته و به نظر می‌رسد که لحظه ای به دور از شواهد اپورتونیستی ، قلمش را تابع واقعیات کرده و حقایق را بیان میکند . اما برای اینکه بدانیم این لحظه چقدر دوام دارد باید دندان روی جگر بگذاریم و تا آخر مقاله بساوی گام به گام پیش برویم . نویسنده " ما سپس به توضیح اجدادنا جزا " این شعار پرداخته و آزادی و برابری را نه در مفهوم بورژوازی آن بلکه آزادی و برابری واقعی در ما برای جامعه سرمایه داری و به مفهوم سوسیالیستی آن تعریف میکند و حکومت کارگری را صریحاً " دیکتاتوری پرولتاریا می‌خواند و بدین ترتیب اعتراف می‌نماید که " محرکه حرکت رو به جلوی مبارزه طبقاتی و انقلابی در ایران " چیزی جز تحقق شعار سوسیالیستی " آزادی ، برابری ، حکومت کارگری " که شعار کارگران انقلابی ایران " است نیست . آقای حکمت که چندین سال در قالب " سهند " و " امک " و سپس حزب به اصطلاح کمونیست ایران ، انقلاب : سوسیالیستی را تخطئه کرده و حکومت کارگری را به انواع و اقسام دلایل اپورتونیستی رد کرده است و اینک خود را همزمان اتهام می‌بیند ، پیش دستی کرده و گریبان و مانده‌های را می‌گیرد که از او هم عقب مانده ترند و حاضر نیستند در مقابل واقعیات حتی به شکل اپورتونیستی هم که شده عقب نشینی‌های بکنند و هنوز هم همان مزخرفاتی را تکرار می‌کنند که سالهاست بوی کند و شکستگی آنها بلند شده است . او آنها را لیبرال چپ و خرده بورژوا رفیست مینامد و " استدالات آنها را بر علیه انقلاب سوسیالیستی و حکومت کارگری ، " غرولند ، نوحه‌خوانی ، اراجیف و چرندیات " می‌خواند . این " استدالات " مجموعه‌ای از به اصطلاح ، واضح عینی و ذهنی موجود در مقابل تحقق شعار حکومت کارگری است که لیست کاملاً تر آن را می‌توان در نشریات اکثر قریب به اتفاق جریان‌های مدعی مارکسیسم و از جمله همین حزب به اصطلاح کمونیست مشاهده کرد و تمامی تلاش آقای حکمت و سایر سرمداران این " حزب " برای کشیدن حط فاصل بین خودشان و سایر جریان‌های اپورتونیستی معتقد به انقلاب دموکراتیک تنها برای فریب ساده لوحان کافی است و بی : نهای بسطی به تمامی نوشته های این جریان نشان میدهد که ترجیح بند معروف " فقدان شرایط عینی و ذهنی موجود " برای نفی انقلاب سوسیالیستی اساس تئوری اپورتونیستی این جریان را تشکیل داده است .

زنده باد انقلاب سوسیالیستی

در همین مقاله نیز آقای حکمت "استدلالات" جریانات به قبل و لیبرال چپ و خرد مبرزو - رفرمیست را که مطابق سلیقه خود او نیز فرمول بندی شده است را بخشاً "اراجیف و چندیات" مینامد و بخشاً "بیان فرصت طلبانه و ریاکارانه واقعیاتی" میدانده که "بطور عینی سدراه حکومت کارگری و تحقق برنامه" کمونیستی است. البته آقای حکمت خود شره شکلی اپورتونیستی مطلب را در باهم میگذارد و دقیقاً روشن نمیکند که کدام بخش از این "نوحه - خوانی ها" جز واقعیات است و کدامیک جز "اراجیف و چندیات" همچنین او روشن نمی کند که منظورش از "بیان فرصت طلبانه و ریاکارانه واقعیات" چیست؟ مگر آن "لیبرال چپها و خرد مبرزو و رفرمیستهای" کذایی همان نتیجه مطلوب آقای حکمت را از این "واقعیات" نمیکرد که عبارت است از انقلاب سوسیالیستی و اثبات انقلاب دمکراتیک؟ پس فرصت طلبی و ریاکاری در کجاست؟ آیا آقای حکمت نمی خواهد بدین وسیله اتهامی را که مستقیماً متوجه خود او و سایر اپورتونیستهاست با هوچیکری از خود در کند و صرفاً به کردن دیگران بیاورد. آیا این مسئله خواننده را بیاد آن دزدی نمی اندازد که در حالیکه از جلوی تعقیب کنندگان فرار میکرد فریاد می زد "آی دزد را بگیری؟"

در اینجا یاد آوری می کنیم که "حزب به اصطلاح کمونیست ایران" و پیش از آن "امک" و "کوله" همواره روی فقدان شرایط عین و شرایط ذنی لازم برای تحقق انقلاب سوسیالیستی تاکید داشته و ضرورت انقلاب را - برای فراهم آوردن شرایط عینی و ذنی لازم برای تحقق انقلاب سوسیالیستی طرح میکردند لیکن چندی است که این جریان اپورتونیستی سعی می کند به شکلی ضعیف و بدون برخورد به گذشته "خوشتر تغییر موضع" دهد و چنین وانمود کند که گویا از نظراین جریان مسئله شرایط عینی حل شده است و فقط شرایط ذنی باقی مانده است. برای نمونه همین آقای حکمت در طی مقاله ای در نشریه "به سوی سوسیالیسم" (دوره - دوم شماره ۱) در پاسخ "سازمان وحدت کمونیستی" صریحاً به دروغگویی می پردازد و مدعی میگردد که آنها بر این اعتقاد بوده اند که شرایط ^{ذنی} برای انقلاب سوسیالیستی فراهم است و فقط باید شرایط ذنی فراهم گردد. در مقاله حاضر نیز او به شکل دوپهلویی مسئله زبانه این صورت بیان میکند که "اساسی ترین مانع تحقق فوری شعار ما، کمبود آگاهی طبقاتی، تفرقه و ضعف سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر ایران است." یعنی او مانع ساسی تحقق این شعار را فقدان شرایط ذنی ارزیابی میکند و بلافاصله جملاتی را می نویسد که نمونه جالبی از تغییر موضع به شیوه اپورتونیستی است. او می نویسد: "آری اگر کارگران ایران متحد بودند، به مانع طبقات خود واقف بودند، در حزب سیاسی انقلابی خود، حزب کمونیست ایران، گرد آمده بودند، آنگاه استقرار حکومت کارگری کاریک روز بوده" و بدین وسیله آقای منصور حکمت به شکلی زیر سبیلی مسئله فقدان شرایط عینی "را که آن همه دربارها، آن داد سخن داد میبودند را در میگیرد. حال اگر بیاوریم.

و از این مسئله که شکل عقب نشینی، ایشان اپورتونیستی است صرف نظر کنیم، باز هم دست و پای آقای حکمت توی پوست کرد و باقی ماند زیرا هیچیک از معتقدین به انقلاب سوسیالیستی بر این عقیده نیستند که در حال حاضر شرایط ذنی برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی فراهم است. در واقع ما نیز معتقدیم

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم ملتهاست

که وظیفهٔ کمونیستها عبارت است از تلاش برای غلبه بر این مانع و فراهم آوردن شرایط ذهنی برای پیروزی — انقلاب. لیکن برای آن تفاوت میان مارکسیسم و اپورتونیسم در این زمینه روشن کرد لازم است که باز هم پایه‌های آقای حکمت جلو برویم و افاضات ایسان را بررسی کنیم. ایسان می‌نویسد: "تحقق این شعار، یعنی تحقق بخش حداکثر برنامه حزب کمونیست ایران، مستلزم بوجود آوردن درجهٔ بالایی از آگاهی و تشکل در میان طبقه کارگر ایران است." اینجا دیگر آقای حکمت شروع می‌کند به رشته کردن تمام بافته‌ها یعنی سعی میکند — کم‌کم زیر پای حکومت کارگری را خالی کند و به جای آن صورت یک حکومت بورژوازی را نشان دهد. او در ابتدا کار را با عبارت "بخش حداکثر برنامه" آغاز میکند. یعنی حاضر نشان میکند که این شمارریطی به "بخش حداقل" برنامه "که به این مرحله از انقلاب (یعنی بزم او مرحلهٔ دمکراتیک) اختصاص دارد، نداشت و این خود — بدین معنی است که برای بخش حداقل برنامه باید دنبال حکومت بورژوازی رفت و نه حکومت کارگری. در اینجا — به عنوان حاشیه متذکر می‌شوم که بخش حداکثر یک برنامهٔ کمونیستی از تحقق حکومت کارگری و سوسیالیسم فراتر بوده و شامل هدف نهایی جنبش کمونیستی بین‌المللی یعنی ایجاد جامعهٔ کمونیستی می‌گردد که در آن از — حکومت کارگری نیز خبری نخواهد بود و اگر آقای حکمت در اینجا برنامهٔ حداکثر را تحدید حکومت کارگری و سوسیالیسم تنزل میدهد، بدین منظور است که او می‌خواهد در جا معطی که برنامهٔ حداقل کمونیست‌هایش باید برقرار می‌گردد حکومت کارگری و آغاز ساختمان سوسیالیسم باشد، که یک برنامهٔ حداقل بورژوازی را مختص شرایط تاریخی و — اجتماعی متفاوتی است تبلیغ و ترویج نماید. او با مترادف قراردادن حکومت کارگری و سوسیالیسم با بخش حداکثر برنامه از پیش هرگونه اندیشه‌های مبتنی بر اینکه در شرایط کمونی جامعهٔ ما (و هر جامعهٔ دیگری که زیر سلطهٔ اقتصادی و سیاسی بورژوازی است) یگانه آلترناتیو مرفعی عبارت از برقراری حکومت کارگری و نفی سلطهٔ سرمایه است را مردود اعظم کند و با برقراردادن مانعی به نام برنامهٔ حداقل که گویا نمی‌تواند شامل حکومت کارگری و آغاز ساختمان سوسیالیسم باشد، جلوی پای انقلاب سنگ اندازی میکند. از این موضوع فعلاً درمیگذریم و با آقای حکمت جلو می‌رویم. ایسان می‌نویسد: "اگر هم اکنون نیروی کارگران آگاه و متشکل فرما" و بلافاصله برای تصرف قدرت سیاسی و استقرار حکومتی که قادر به درهم کوبیدن مقاومت کلیهٔ دشمنان پرولتاریا و سوسیالیسم باشد کافی نیست، انرژی و مطالبات انقلابی در تودهٔ وسیع کارگران و زحمتکشان و اقشار تحت جامعه برای آنکه پرولتاریای کمونیست مبارزات جاری را از زیر دست و بال بورژوازی و خرد بورژوازی بیرون بکشد و با رهبری خود آن را به عمیق‌ترین نتایج ممکن سوق دهد وجود دارد. آقای حکمت در اینجا به یک تناقض گوی آگاهانه دست می‌زند. او از یک طرف می‌گوید که "هم اکنون نیروی کارگران آگاه و متشکل فرما" و بلافاصله برای تصرف قدرت سیاسی و استقرار حکومتی که قادر به درهم کوبیدن مقاومت کلیهٔ دشمنان پرولتاریا و سوسیالیسم باشد کافی نیست، و از طرف دیگر می‌گوید که "پرولتاریای کمونیست میتواند مبارزات جاری را از زیر دست و بال بورژوازی بیرون بکشد و یارگیری خود را به عمیق‌ترین نتایج ممکن سوق دهد". البته آقای حکمت "فراموش" میکند که روشن نماید این پرولتاریای کمونیست آیا میتواند این کار را "فرما" و بلافاصله انجام دهد یا خیر. ولی

پیروزی جنبش انقلابی خلق کرد

اگر زفوری یا غیر زفوری بودن این مسئله بگذریم به اصل تناقض که آقای حکمت می‌رسم. ایشان پرولتاریا سی را برای ما تفسیر میکنند که اولاً خودشان آنچنان آگاه و متشکل شده‌اند که به صفت کمونیست موسوف شده‌اند و ثانیاً "توانسته رهبری مبارزات توده‌های وسیع کارگران و زحمتکشان و اقشار تحت ستم را بدست آورد و هرزوی و خرد هرزوی زوسی را به کناری زده و مبارزات توده‌ها را به "عمیق ترین نتایج ممکن سوق دهد" لیکن این پرولتاریا نمی‌تواند خودش قدرت نهایی را تصرف کند و مقاومت دشمنان خودش را درهم کوبد. باید از آقای حکمت پرسید که عمیق ترین نتایجی که ممکن است برای یک جنبش انقلابی تحت رهبری پرولتاریا و بر علیه هرزوی پیش بیاید چه می‌تواند باشد؟ آیا این "عمیق ترین نتایج ممکن" چیزی جز سرنگونی هرزوی، درهم شکستن ماشین دولتی هرزویسی و استقرار دیکتاتور پرولتاریاست؟ پاسخ آقای حکمت مثبت است زیرا او نتیجه "عمیق تری" سراغ دارد. او می‌نویسد این امکان بطور عینی و واقعی وجود دارد که مبارزات و اعتراضات موجود به جنبش عظیم برای دموکراسی انقلابی تبدیل شود. حاکمیت دموکراتیک انقلابی که بار بحران را بر سر هرزوی خراب میکند و... "آری - واقعا نتیجه عمیقی است! آقای حکمت در ابتدای مقاله خاطرنشان کرده بود که شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" انگیزه و نیروی محرکه حرکت رو به جلوی مبارزه طبقاتی و انقلابی در ایران و شعار کارگران انقلابی است و... آنوقت همین کارگران انقلابی رهبری همین مبارزه طبقاتی و انقلابی را که دارای انگیزه‌های

سوسیالیستی و نیروی محرکه سوسیالیستی است به دست می‌گیرد و با رهبری خود آن را به عمیق ترین نتایج ممکن سوق می‌دهند و آنوقت آنچه که از آن حاصل می‌شود برزغ آقای حکمت دموکراسی انقلابی است که در یک "حاکمیت دموکراتیک انقلابی" متجلی می‌شود که وظیفه اش نه تحقق آزادی و برابری، بلکه خراب کردن بار بحران بر سر هرزوی و... است. باید از آقای حکمت پرسید که این "حاکمیت دموکراتیک انقلابی" آیا متعلق به استثمارگران است و یا متعلق به استثمارشوندگان؟ اگر این حکومت استعمارکنندگان باشد دیگر نمی‌تواند انقلابی باشد و نه دموکراتیک و اگر این حکومت استعمارشوندگان باشد، چرا و به چه دلیل استثمارگران را خرد نمی‌کند و درهم نمی‌شکند؟ و اگر چنین نمی‌کند دیگر حکومت استعمارشوندگان نخواهد بود. لینن در این مورد می‌نویسد:

"دولت سازمان خاصی از نیرو یعنی سازمان قوه قهریه برای سرکوب طبقه معین است. ولی پرولتاریا چه طبقه‌ای را باید سرکوب کند؟ بدیهی است که فقط طبقه استثمارگر یعنی هرزوی را زحمتکشان دولت را - فقط برای درهم شکستن مقاومت استثمارگران لازم دارند، و ما رهبری این عمل و اجرای آن فقط از عهده پرولتاریا برمی‌آید که یکتا طبقه تا آخر انقلابی و بی‌دانه طبقه‌ای است که می‌تواند تمام زحمتکشان و استثمارشوندگان را برای مبارزه علیه هرزوی و برانداختن کامل آن متحد سازد.

طبقه استثمارگر، سیادت سیاسی را برای حفظ استثمار یعنی برای ملاحظه آژندانه اقلیتی ناچیز طبقه اکثریت

افتخار بر رفقای شهید بیشماری که تا آخرین نفس به پیکار طبقه کارگر وفادار ماندند

هنگفت مردم لازم دارد . طبقات استثمارشونده ، سیادت سیاسی را برای محو کامل هرگونه استثمار ، یعنی برای منافع اکثریت هنگفت مردم طایفه اقلیت ناچیزی از بردمداران معاصر که ملاکان و سرمایه‌داران باشند ، لازم دارند : (۲)

از دیدگاه تئوری مارکسیستی طبقات استثمارشونده سیادت سیاسی را برای محو کامل هرگونه استثمار لازم دارند اما از دیدگاه تئوری پرتویستی آقای حکمت و شرکا ، طبقات استثمارشونده سیادت سیاسی را برای برقراری "دموکراسی انقلابی" احتیاج دارند . و با آنجا که دموکراسی خودش شکلی از ولت یعنی شکلی از سیادت سیاسی است ، نیزم آقای حکمت و شرکا ، طبقات استثمارشونده سیادت سیاسی را برای سیادت سیاسی لازم دارند ! و بدین وسیله سیادت سیاسی به هدفی در خود تبدیل می‌شود و وظایف تاریخی اقتصادی یسک حکومت به شکل مکانیکی از وظایف سیاسی‌اش جدا می‌گردد و در نتیجه اصل ضرورت وجودی این حکومت خواه نا خواهی نفعی می‌گردد .

جای
ببینیم آقای حکمت چه تصویری از حکومت مطلوب خود به دست می‌دهد . او می‌نویسد : "حاکمیت دموکراتیک انقلابی که با بحران اقتصادی نظام موجود را بر سرپرزوی خراب میکند و آنچنان دموکراسی وسیع و گسترده‌ای را برقرار می‌سازد که برداشتن گام بعدی به انقلاب سوسیالیستی و استقرار حکومت کارگری را بمراتب ساده تری سازد . دموکراسی انقلابی ای که در همین پاسخ‌گویی به عاجل‌ترین نیازهای توده‌های وسیع تحت ستم و استثمار ، بهترین شرایط ممکن برای بسیج و شکل‌دهی طبقاتی عظیم کارگران برای دستیابی قطعی به قدرت سیاسی را بوجود می‌آورد . آقای حکمت توضیحات فراوانی پیرامون حکومت مطلوب خودش ارائه می‌دهد ولی از بیان اساسی‌ترین نکته طفره می‌رود و این نکته همانا ماهیت طبقاتی این حکومت است . او تنها یک چیز را به درستی روشن میکند و آن اینکه این حکومت ، حکومت کارگری نیست . او حتی از اینکه عدالتی و ماندن را از حکومت پیشنهادی اوو شرکایش را با حکومت کارگری یکی می‌نیرند برآشفته می‌شود . او می‌نویسد : (خرد و بجزو رفرمیستهای مدعی مارکسیسم) حرد ه می‌گیرند که جمهوری انقلابی ما ، با نظام شورایی و تسلیح عمومی اش و با برنامه گسترده عملی‌اش ، چیزی جز همان حکومت کارگری تحت نام دیگری نیست و سپس با رضایت خاطر از این تمکیرهای او پیرامون "نظام شورایی" و "برنامه عملی" و "جدی گرفتن تشدد ماست ، بادی در رغبت غیبی اندازد و اظهار می‌دهد که مابین حکومت یک حکومت کارگری نخواهد بود . اما اگر او برای فرار از انتقاد مارکسیستی دست به دامان انتقاد و ماندگانی که چنین معجزی را "حکومت کارگری" می‌نامند ، می‌گردد ، ما و راه‌انمی‌کنیم و هر چه بیشتر فرار کنند بیشتر تحقیق خواهیم نمود . اگر او ماندگان مورد نظر آقای حکمت ، حکومت مورد نظر ایشان را "حکومت کارگری" می‌دانند ، ما برکتش حکومت مورد نظرش را حکومت بجزوئی ارتزاقی می‌کنیم . زیرا ما رکیسم به ما موخته است که ولت ارکان سیادت یک طبقه معین است و تا زمانی که ما شین دولتی بجزوئی در هم شکسته نشد با غلبه این ماشین ارگان سیادت بجزوئی است و تنها

ننگ و نفرت بر سلطنت طلبان فراری این
مزدوران امپریالیسم ، جاسوسان سیا ، ساواک

زمانی این ماشین دولتی بورژوازی درهم شکسته می‌شود که پرولتاریا در راه «سهم» استثمارشوندگان و زحمتکشان، دیکتاتوری انقلابی خویش را برقرار سازد. یا این و یا آن، راه سومی وجود ندارد. سیادت بورژوازی را فقط سیادت پرولتاریا نفی میکند. به قول لنین:

«آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی که مارکس آن را در مورد مسئله دولت و انقلاب سوسیالیستی بکار برده است — ناگزیر به قریب نظریه سیادت سیاسی پرولتاریا، دیکتاتوری آن، یعنی قدرت حاکمات منجر می‌گردد که هیچکس دیگری در آن سهم نبوده و مستقیماً به نیروی مسلح نوده‌ها متکی است. سرنگونی بورژوازی فقط هنگامی عملی است که پرولتاریا بدل به طبقه حاکم می‌شود که قادر است مقاومت ناگزیر و تاپای جان بورژوازی را در هم شکسته کلیه توده‌های زحمتکش و استثمارشونده را برای شکل نوبن اقتصاد متشکل سازد» (۳)

حال از آقای حکمت و شرکایش سؤال می‌کنیم که این «جمهوری دمکراتیک انقلابی» شما بعد از سرنگونی بورژوازی به قدرت می‌رسد و یا پیش از آن؟ اگر پیش از آن به قدرت می‌رسد طبیعتاً یکی از اشکال سیادت بورژوازی خواهد بود که در این عصر و در این شرایط نه دمکراتیک می‌تواند باشد و نه انقلابی. اما اگر بعد از سرنگونی بورژوازی به قدرت می‌رسد، با توجه به اینکه سرنگونی بورژوازی از دیدگاه مارکسیستی فقط با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا معنی پیدا می‌کند و با توجه به اینکه «جمهوری» مورد نظر شما حکومت کارگری نیست هیچ راهی نمی‌ماند جز اینکه بگوییم این جمهوری حاصل یک صدامت انقلاب بورژوازی بر علیه دیکتاتوری پرولتاریا خواهد بود. راه سومی وجود ندارد. به قول لنین:

«یاد دیکتاتوری (قدرت آهنین) ملاکین و سرمایه‌داران و یا دیکتاتوری طبقه کارگر»

حد وسط وجود ندارد. پندار حد وسط آرزوی بیپوده، ارباب زاده‌ها، جوجه روشنفکران و آقایان زاده‌هاست که از روی کتابهای بد و به نحو بدی تحصیل کرده‌اند. در هیچ جای جهان حد وسط وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. یاد دیکتاتوری بورژوازی (که عبارت منظر امپریالیستی و منشویکی درباره حاکمیت خلق، مجلس و سنان، آزادی و غیره برده پوشی می‌دهد) و یاد دیکتاتوری پرولتاریا. هرکس این نکته را از تاریخ سراسر قرن نوزدهم — (وما اضافه می‌کنیم که از تاریخ سراسر قرن بیستم) نیاموخته باشد مغفیه علاج ناپذیر است. مادر روسیه دید مایم که چگونه منشویکها و امپریالیست‌ها در دوران گرنسکی و کلچاک در پندار حد وسط بودند.

چه کسی از این پندارها سود برد؟ به چه کسی این پندارها کمک کرد؟ — به کلچاک و دینکن. کسانی که درباره حد وسط پنداری می‌کنند دستیاران کلچاک هستند. (۴)

اما آقای حکمت و دوستانش به هیچ وجه حاضر نیستند از پندار حد وسط دست بردارند. ایشان معتقدند که یک حکومت کارگری می‌تواند. چنانچه حکومت بورژوازی گردد و نسبت به بورژوازی برخورد دوگانه داشته باشد. یعنی از یک طرف به حریم مالکیت خصوصی بورژوازی تجاوز ننماید و هم چنین نظام سرمایه‌داری را با برجا نگهدارد و از طرف دیگر انواع و اقسام مزاحمتها را برای بورژوازی فراهم نماید. مثلاً این حکومت

پیش به سوی ایجاد حزب طبقه کارگر

زعم آقای حکمت و سرکا " بار بحران اقتصادی نظام موجود را بر سر بوزواری خراب میکند " . اگر سری بسه سایر نوشتجات این جریان بزیم درمی یابیم که منظور ایشان این است که این حکومت با بالا بردن دستمزدها و بطرف کلی امکانات رفاهی کارگران، کاری خواهد کرد که کارگران از زیر بار بحران اقتصادی بیرون آیند و " عاجل ترین نیازهای توده های وسیع تحت ستم و استثمار " برآورده گردد . این پندار اولاً اوتوپیک است زیرا به هنگام بحرانهای حاد اقتصادی آنچنان فلاکتی دامنگیر کارگران و زحمتکشان میگردد که هیچ قانون و دستوالعملی نمی تواند جلوی افزایش خیل عظیم بیکاران و در نتیجه تنزل شدید سطح دستمزدها را بگیرد و اتفاقاً درست در شرایط بحران اقتصادی است که عاجل ترین نیازهای توده های وسیع تحت ستم و استثمار کمتر از هر زمان دیگری برآورده می گردد . ثانیاً این پندار رفرمیستی است زیرا حداکثر انتظاری که از یک جنبش انقلابی عظیم " . و از یک مرحله از انقلاب دارد برقراری آنچنان حاکمیتی است که با حفظ و حراست از پایه های اقتصادی نظام موجود هیچ تغییر کیفی در وضعیت زندگی توده ها بوجود نمی آورد و با حفظ روابط بزرگ سرمایه داری می کند که در عرصه توزیع و حالت کرده و امتیازاتی را به نفع کارگران از سر باران بگیرد . در این صورت آیا ما حق نداریم بگوئیم که این همان دیکتاتوری بوزواری است که این بار با یک دست شمیر خون آلود شرادار پشت سرش پنهان کرده و دست دیکتاتور را با یک مشت نقل و نبات به سوی پروتاریا دراز کرده است تا بدین وسیله آتش خشم طبقاتی او را فرو نماند تا به هنگام خروش شمیر خون آلود شرادار بر علیه او بکار برد ؟ آیا " حد وسط " می تواند چیز بهتری از این باشد ؟ آقای حکمت توجه نمی کند که " جمهوری دموکراتیک انقلابی " ایشان در صورت به قدرت رسیدن اگر هم هیچ دستی به سوی مالکیت خصوصی سرمایه داران دراز نکند باز هم با حجم عظیمی از سرمایه های دولتی روبرو خواهد بود که بلافاصله پس از هر تغییر حکومتی به دست حکومت جدید خواهد افتاد . " جمهوری دموکراتیک " انقلابی " و یا هر حکومت دیگر بلافاصله پس از به قدرت رسیدن کنترل بزرگترین بنگاه های سرمایه داری جامعه را در دستان خویش خواهد یافت (درست همانند رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی) حال اگر این حکومت جدید با این سرمایه های عظیم را همچنان به شیوه سرمایه دارانه مورد بهره برداری قرار دهد، خود تبدیلی به قوی ترین گروه بندی سرمایه داری (یا همان بوزواری بورژوازی) میگردد که در این صورت ما همچنان با دولت سرمایه داری و سرمایه داری دولتی سروکار خواهیم داشت و هر گونه صفت " دموکراتیک " و یا " انقلابی " برای چنین دولتی به منزله " آرایش پورتونیستی چهره " کره بوزواری است اما اگر این دولت جدید سرمایه های دولتی را به شیوه دیگری اداره نماید یعنی آنها را در خدمت ما " بین نیازمندیهای توده های وسیع تحت ستم و استثمار قرار دهد در این صورت دیگر ما نه به دولت بوزواری سروکار خواهیم داشت و نه با سرمایه داری دولتی بلکه با حکومت کارگری و با سوسیالیسم روبرو خواهیم بود . — زیرا سوسیالیسم چیزی نیست جز نام بلاواسطه ای که از انحصار سرمایه داری دولتی به پیش برداشته می شود . یا به عبارت دیگر سوسیالیسم چیزی نیست جز انحصار سرمایه داری دولتی که به خدمت خلق

کارگران جهان متحد شوید

گذارده شود و از این لحاظ دیگر جنبه انحصار سرمایه‌داری خود را از دست داده است." (۵)

اما از آنجا که حکومت جناب آقای حکمت یک حکومت کارگری نیست، بدون شک همچون سایر حکومت‌های بورژوازی هم پاسدار روابط سرمایه‌داری خواهد بود و هم بعنوان بزرگترین سرمایه‌دار جامعه جای اسلاف خویش را خواهد گرفت و بدین ترتیب تمام تبلیغات پسر و صدا پیرامون تأمین نیازهای توده‌ها تحت ستم چیزی جز تبلیغات تو خالی و فریبنده از کار در نخواهد آمد. آقای حکمت ادامه می‌دهد:

"ما در پرتو شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری"، برای ایجاد چنین شرایطی و برقراری حاکمیت دموکراتیک انقلابی در سطح جامعه نیز مبارزه می‌کنیم." حرف ایشان کاملاً روشن است. ایشان می‌گویند ما وعده آزادی و برابری، و حکومت کارگری را می‌دهیم اما در عمل به دنبال حکومت بورژوازی هستیم. — بگذار کارگران با شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" تسکین پیدا کنند. همین قدر باشد که ما در عمل بتوانیم نیروی آنها را برای برقراری حکومت بورژوازی و تداوم بردگی‌ها و نابرابری‌ها بکارگیریم. اما این "حاکمیت دموکراتیک انقلابی" چه ترکیبی خواهد داشت؟ آقای حکمت پاسخ می‌دهد "کارگران کمونیست آماده‌اند تا بر مبنای یک پلاتفرم انقلابی و دموکراتیک، یعنی بخش حداقل برنامه، حزب کمونیست ایران، در راه سرو با شرکت کلیه اقشار تحت ستم و استثمار و کلیه نیروهای اجتماعی که خواهان تحلی عمیق دموکراتیک در جامعه موجود هستند یک "جمهوری دموکراتیک انقلابی" تشکیل دهند. کارگران کمونیست، از هم اکنون در بخش حداقل برنامه، حزب کمونیست ایران، برای گردآوری قوا و تشکیل نیروهای دموکراسی انقلابی، درهم کوبیدن جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک جمهوری دموکراتیک انقلابی فراخوار دادمانند. در ابتدای مقاله گفته می‌شده که کارگران انقلابی خواهان حکومت کارگری و سوسیالیسم اند، اما حالا گفته می‌شود که کارگران "کمونیست" خواهان جمهوری دموکراتیک هستند. البته اگر منظم از "کمونیست" افرادی از قشای آقای حکمت باشند حق با ایشان است. چنین "کمونیست‌هایی" که از دیدگاه مارکسیسم-لنینیسم، اپورتونیست نامیده می‌شوند، همواره وظیفه داشتند و دارند که جلوی انقلاب را سد کنند و آن را تبدیل به رفم نمایند. حال که کارگران انقلابی خواهان سوسیالیسم و حکومت کارگری‌اند، آقای حکمت و شرکا به اصطلاح "کمونیست" و آنها را دعوت به پشتیبانی از حکومت بورژوازی می‌نمایند. چنین "کمونیست‌هایی" یک دولت بورژوازی را تبلیغ میکنند که "با شرکت کلیه اقشار تحت ستم و استثمار و کلیه نیروهای اجتماعی که خواهان تحلی عمیق دموکراتیک در جامعه موجود هستند" تشکیل می‌شود. تا آنجا که به کارگران و سایر زحمتکشان و استثمارشوندگان مربوط می‌شود، همان‌طور که گفتیم آنها سیادت سیاسی را برای محواستثمار لازم دارند و این سیادت سیاسی چیزی جز دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌تواند باشد. اما آقای حکمت به "نیروهای اجتماعی" دیگری اشاره میکند که "خواهان تحلی عمیق دموکراتیک در جامعه موجود هستند" و یا "انسانهای شریفی که خواهان دموکراسی وسیع سیاسی — هستند". اینجا آقای حکمت ترجیح می‌دهد که مسائل را به شکلی کلی و مبهم طرح کند تا مچش باز نشود.

طی ما او را رها نمی‌کنیم. آقای حکمت منظورش آن است که نیروهای اجتماعی وجود دارند که جز کارگران و زحمتکشان و استثمارشوندگان نبوده و طرفدار حفظ "جامعه" موجود " (بخوان جامعه سرمایه‌داری) — هستند و فقط خواهان تحول عمیق دموکراتیک در جامعه موجود می‌باشند. در واقع آقای حکمت از کارگران و زحمتکشان می‌خواهد که در یک حکومت ائتلافی همراه با بخشی از استثمارگران شرکت نمایند و دلشان را به یک تحول دموکراتیک "عمیق" خوش‌نمایند. و این حکومت ائتلافی ارکان آشتی طبقاتی میان استثمارشوندگان و استثمارگران است که نه بر سرانه‌های ماشین دلیتی بفرزوی بلکه صرفاً بر سرانه‌های جمهوری اسلامی بنا می‌کردد. اما اگر فکر کنیم که چنین حکومتی واقعاً به یک تحول عمیق دموکراتیک تن خواهد داد در خام فکری شد مایم. چراکه (سیادت بورژوازی با واقعاً دموکراتیسم واقعاً انقلابی آشتی ناپذیر است. در قرن بیستم و در کشور سرمایه‌داری اثر کسی بترسد از اینکه به سوی سوسیالیسم گام بردارد نمی‌تواند. دموکرات انقلابی با عهد ۰) (۶) اما آقای حکمت از کارگران و زحمتکشان می‌خواهد که به همراه "نیروها" اجتماعی و انسانهای شریفی که گویا خواهان تحول دموکراتیک عمیق در جامعه موجود هستند یک دولت ائتلافی بورژوازی تشکیل دهند. آقای حکمت این واقعیت را پرده‌پوشی میکند که در حوامعی نظیر جامعه ایران ارتجاع سیاسی و سرکوب‌گریان خواستهای دموکراتیک به نحو کاملاً اراکنیکی با سیادت سرمایه پیوند دارد و بدون برانداختن سیادت سرمایه نمی‌توان از یک تحول دموکراتیک آنهم از نوع "عمیق" آن سخن گفت. خواستهای دموکراتیک در ایران اساساً در تضاد با منافع استثمارگران و در صدر آنها بورژوازی قرار دارد و هر مبارزه انقلابی — دموکراتیکی بناچار بر علیه بورژوازی صورت میگیرد مگر آنکه تا حد رفرمیستی و سازشکارانه تنزل یابد که در این صورت هیچ سخنی از دموکراسی انقلابی نمی‌توان بر زبان آورد. مبارزات انقلابی — دموکراتیک در جامعه ما جنبی از کل مبارزات انقلابی توده‌ها بر علیه بورژوازی است و تحقق یک تحول دموکراتیک در گرو پیروزی مبارزات انقلابی توده‌ها بر بورژوازی است که این به نوبه خود معنایی جز استقراری

دیکتاتوری پرولتاریا ندارد.

و اما آقای حکمت و شرکایش بتازگی برای شانه خالی کردن از زیر بار انتقادات رادیکال، فرمول جدیدی کشف کرده‌اند و انقلاب دموکراتیک و جمهوری دموکراتیک را بعنوان "تاکتیک" معرفی میکنند. او می‌نویسد: "جمهوری دموکراتیک انقلابی شعار تاکتیکی حزب کمونیست ایران در شرایط کنونی است." آقای حکمت به این موضوع دقیقاً اشاره نمی‌کند که شعار استراتژیک حزب ایشان چیست. البته اوسعی می‌نماید که بطور ضمنی وانمود کند که این شعار استراتژیک همان شعار "آزادی، برابری، حکومت کلگری" است. این دیگر از عجایب ساخته ذهن آقای حکمت و شرکا است. انقلاب دموکراتیک با شعار استراتژیک سوسیالیستی البته خود آقایان هم گویا در این مورد دچار سردیجه شده‌اند زیرا در قطعنامه دفتر سیاسی حزبشان — "جمهوری دموکراتیک انقلابی" را هم شعار تاکتیکی و هم شعار مرحله‌ای می‌نامند و می‌نویسند: هر

زننده سواد سوسیالیسم

گونه کوتاهی در تبلیغ هدف برنامه‌های و بنیادی حکومت کارگری به موازات تبلیغ شعار تاکتیکی جمهوری — دموکراتیک انقلابی، باعث خواهد شد تا توده کارگر و زحمتکش و پیروز آن بخشی که جدیداً و بطور روز افزون به کمونیسم و حزب کمونیست ایران جلب می‌شوند، به درجات مختلف حزب کمونیست را با مواضع و شعارهای تاکتیکی و مرحله‌ای کنونی آن تداعی کنند. و بدین سان حزب به اصطلاح کمونیست همگام با طرح شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" سعی میکنند به تدریج از غلظت شعار "جمهوری دموکراتیک انقلابی" بکاهد و در نخستین گام آن را از مقام یک شعار استراتژیک به مقام یک شعار تاکتیکی تنزل میدهد. و این هم نمونه دیگری است از تغییر موضع به شیوه زبرجلگی و اپورتونیستی. البته نباید تصور کرد که این حزب واقعاً در نظر دارد بتدریج شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" را جانشین شعار "جمهوری دموکراتیک انقلابی" نماید بلکه با تلفیق این دو شعار و طرح همزمان آنها موضع سانسورستی اتخاذ کرده و سعی میکند که مرز مارکسیسم و اپورتونیسم را ممتد و شش نماید. *جریان انقلاب برابری*

- (۱) لنین — منتخب آثار — صفحه ۵۲۶
 (۲) همانجا صفحه ۵۲۵
 (۳) همانجا — صفحه ۵۲۶
 (۴) همانجا صفحه ۷۱۱
 (۵) همانجا صفحه ۵۰۲
 (۶) همانجا صفحه ۵۰۲

فائق آیند. در این میان بهرام بیش از هر کس دیگر با مسائل علی و مشکلات روزمره دست و پنجه نرم میکرد. او هنگامیکه گشتیهای شهرپانزی و کمیته بدنبال شکار انقلابیون، بخصوص رهبران آنها میگشتند. در خیابانها و کوچه‌های تهران، اعضا و کادرها را ملاقات نموده و به آنها رهنمود میداد، در حل مسائل شان یاری و کمک میکرد و بزم آموزش سیاسی و نظامی همزمانش همت میکشید. او تحمل مشکلات و سختیها به دیدن قاچاقچی اسلحه و مهمات جنگی میرفت. و بدین ترتیب در سازماندهی و تجهیز مجدد سازمان و کمر راست کردن تشکیلات در هم ریخته مجاهدین نقش تعیین کننده‌ای بازی کرد. رفیق در سال ۵۱ یکبار وقتی که از جانب افراد تعقیب و مراقبت ساواک تعقیب میشد و در محاصره آنان قرار داشت، با هشپاری تمام از دامشان گریخت. او با حفظ سمت رهبری تا سال ۵۵ در تمامی عملیات مهم نظامی که بر علیه رژیم شاه مزدور و امپریالیستها صورت میگرفت نقش فرمانده مشورتی داشت. درست است که این رفیق در چهار چوب مشی چریکی عمل میکردند. مشی‌ای که آوانتورستی و غیر پرولتاری بود. اما نفسی چریکی بهیچ وجه به معنای نفی صلاحیتها و قدرت سازماندهی این رفیق نیست، صلاحیت و توانی که میتواند با طرد مشی غلط و انحرافی در خدمت مشی و برنامه صحیح قرار گیرد. رفیق بهرام آرام یکبار دیگر در آبان سال ۵۴ در خیابان شیوا با مزدوران ساواک مسلحانه درگیر شد، ولی موفق شد از چنگ آنان فرار کند. سرانجام در ۲۵ آبان ماه ۵۵ در خیابان شیوا طی یک درگیری مسلحانه به شهادت رسید. *یادش گرامی باد*

علاوه بر این، در این شماره از مجله، مطالبی در مورد فعالیتها و نقشها و مشکلات (درسی) سازماندهی در این سازمان (در این شماره)

جنگ ارتجاعی میان سرمایه‌داران دو کشور، برای توده‌های ایران و عراق فقط فلاکت و بدبختی ببار آورده است

پیکارگر شهید محسن فاضل

تاریخ شهادت ۱۳۶۱/۲/۲۰

با درود به تمامی شهدای راه آزادی و حاکمیت طبقه کارگر .

با درود به تمام رزمندگان راه آزادی حاکمیت طبقه کارگر .

بالاخره بعد از ۱۳۶ روز در زندان مجرد بمشغول و محروم از همه چیز ، در چنین جو سیاسی ، با يك دادگاه سریع ، محکم به اعدام شدم . اتهاماتی بر علیه من عنوان شد که هیچ دلیلی بر آن موجود نبود و نمیتوانست باشد و صرفاً بر اساس حدسیات آنها استوار بود و من از آنها بری هستم ولی اینها به این مسائل کاری ندارند . ساله اساسی اینست که من انقلابی هستم و مارکسیست ، و مارکسیست در ناموس آنها مرتد است و محکم به اعدام . فقط يك راه برای ادامه زندگی من هست و آنهم راه زندگی ای خفت بار ، یعنی خیانت به آرمان زحمتکشان و پرولتاریا . مهم نیست ، در طول ۱۲ سال گذشته در هزاران مورد با خطر مرگ مواجه شدم و از آنها جسمت ولی بالاخره رژیم جمهوری اسلامی افتخار آنرا بدست آورد که من را از بین ببرد . مهم طول زندگی و چند سال بیشتر و یا کمتر نیست . مهم اینست که چه محتوائی در این زندگی نهفته بوده است و من خوشبختم و آسوده ام که زندگی تا حدی نمر بخش داشته ام .

انفعال دو سال قبل ، لکه سیاهی در زندگی من است و کم کاریها و اهمال های زیادی که میتوانم بیاد بیاورم ولی امید وارم بایندی من به آرمان پرولتاریا ، وفاداری من تا آخرین

بقیه در صفحه ۱۵

حطاسه ۰۰۰ طالك

حطاسه پیکارگر شهید رفیق طالك اژدر قصابی

سراسکندر رود در سیده دم اعدام

بنام طبقه کارگر و خلقهای دلاهر ایران ،

بیاد قهرمانیهای جنبش کمونیستی و ضد امپریالیستی میهنان و به سازمان پیکار در راه

آزادی طبقه کارگر که به آن عشق میورزیم .

رفقای کمونیست و رزمنده ، کارگران و زحمتکشان

من طالك اژدر قصابی سراسکندر رود مارکسیست

لنیست فرزند طبقه کارگر و خلقهای ستندیدم

ایران در تاریخ ۶۰/۵/۲۵ توسط درخیمان

جمهوری اسلامی دستگیر و در تاریخ ۶۰/۹/۱۴

روز شنبه در يك دادگاه پوشالی فرمایشی و

قرون وسطایی به اتهام و به جرم دفاع از بار

کسیسم لنیسم علم رهایی کارگران و زحمتکشان

جهان و دفاع از فرزندان خرد سال کارگران

و دهقانان و محرومان به اعدام محکوم گشتم .

رفقا ! احتیاجی نیست که یکم چگونه با عشق

سوزان به آرمان مرگ را و حکم دادگاه را پذیرا

شدم . اینکه ما در اصل سازش نمیکنیم ، همه

از سرشت و جوهر دیگری هستیم ، اینکه ما

سنگ خارا هستیم و اینکه ما پیشگامان و پیش

آهنگان پرولتاریا ایم ، مرگ را حقیر شمردن و

در برابر ارتجاع سازش نکردن . سرفراز بودن

برای هر کمونیستی طادی و طبیعی است و

من نیز به عنوان يك مارکسیست لنیست که به

آرمان مقدس کارگران پایبند و معتقدم و نه تنها

جهان را تغییر بلکه تغییر آن سهم بودم .

این مرگ را چه طاشقانه پذیرفتم و سر بلند و

بقیه در صفحه ۱۵

هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید . "لنین"

حطاسه ۰۰ محسن فاضل

لحظه به پیمانهای که با رفقا و جنین کمونیستی و شهیدا دانشه
 - ام ، و خون من ، جبران آن باشد . در تمام این دوره در
 زندان ، شعار من مقاومت شرایط زندان و تمام کینه‌هایی که
 اینها می‌توانستند بر سر بیزند بود و مقاومت کردم . من
 برای شما صد ها بیت شعر دارم . شعر من شعر مقاومت و شعر
 وفاداری و مبارزه است ، هر چند که نتوانستم آنرا بدست شما
 برسانم . من خوشحالم که لیاقت اعتمادی را که رفقا به من
 ابراز داشتند ، نشان دادم . کینه‌ای که دشمن بر سر من و
 رفقای دیگر میریزد ، نشان دهنده درستی و صحت راه ما و
 ایدئولوژی ماست ، چون من و آنها برای شما بایستی بصبر و
 فزونی در راه مبارزه و انقلاب ایجاد کند . من قطره‌ای بودم از
 رود بر خروش و جوشان پیشرونده کمونیستی ، و من افتخارم این
 است که تا به آخر ، همراه و قطره‌ای از این رود بودم .

رفقا ! تصور عزم و کار پلشویک گونه شما در زندان و در راهی
 چوه دار به من نیرو و امید میدهد . ستاره صبح بالا خسره
 خواهد دید . راه سوسیالیسم ، اگر احتیاج به هزاران هزار
 شهید از ما کمونیستها داشته باشد ، تمام رفقای ما یکسر آماده
 این فداکاری برای این آینده بوده و هستند . ما برای آینده
 - ای یرشکوه برای زحمتکشان و بیولتاریا مبارزه میکردیم و نه
 برای مرگ بانسکوه ، ولی هرگاه مرگ و رنج های مختلف بهر صورت
 برای منی این مسیر ضروری باشد ، کمترین چیز در نزد ما همین
 جان است .

رفقا ، برای توده‌ها راجع به من و دیگر شهیدا وفاداری
 آنها به توده‌ها ، خواهند گفت توده‌های فاسطینی که ساسی
 بقیه در صفحه ۱۶
 را از نزدیک می‌شناسند و در جنبه‌های مختلف و کارهای

حطاسه ۰۰۰ مالک

استوار ماندم . من بعد از دستگیری ، مبارزه
 ام را در زندان تا لحظه مرگ ادامه دادم و
 برای جانم چانه نزدم . رژیم از من برخلاف
 عده‌ای ، نتوانست چیزی دستگیر کند . اطلاعات
 ت وسیعی که خائنین (اسد و یحیوقب) از من
 داشتند از تهران ، از تبریز ، ارومیه ، هشتگرد
 در اختیار رژیم گذاشتند و مرا بیش از آنکه ارتجا
 ع می‌شناخت ، شناساندند . من در ارتباطات
 از رفقا بی یاد کردم که یا اعدام شده اند و یا
 اینکه کاملاً آشکار توسط رژیم شناسایی ولو
 رفته بودند . هم اکنون بخاطر خیانت بچه‌ها
 و ترلزل عده‌ای میتوان گفت که کمیته آذربایجان
 تا ما دستگیر و یا کاملاً شناسایی شده اند ،
 حتی با اسمهای غنی خودشان ، علاوه بر این
 ضربات ، ضربه ۰۰۰ بر حیثیت سازمان ما وارد
 شد و این نیز غل دیگری داشت . رفقا ما بپوز
 بورژوازی را شناختیم و یک اصل تشکیلاتی کمو
 نیستی که دوی برای مبارزه بورژوازی بود .
 نفهمیدیم ، با معیارهای نادرست درهای
 سازمان خود را تا اندازه‌ای باز گذاشتیم و
 اصل اذیت را از یاد بردیم ، ۰۰۰۰ کردیم
 ۰۰۰۰ که آبدیده نبودند و از صافی مبارزه
 طبقاتی عبور نیافته بودند ، همه کار کردیم ،
 نبود یک مبارزه ایدئولوژیک ، وجود بمرکاسی
 و لیبرالیسم این مسئله را در زیر پرده پنهان
 ساخت و مرکزیت دال دال و عده‌ای دیگر را
 به آغوش رژیم انداخت . رفقا باید به مبارزه
 ایدئولوژیک بعنوان شکلی دیگر از مبارزه طبقاتی

افشاء و طرد باد کلیه الترناتیوهای بورژوازی

حطاسه ۰۰ محسن قاضی

مختلف با او بود ماند ، او را می شناختند ، به آنها بگوئید که
سامی در واقع در راه رهایی و آزادی آنها و تمام نود و هفتاد و هشتاد و نه
منطقه از جنگال سرمایه داری و امپریالیسم جنگید و شهید شد .
رفقا ! درس بسیار مهمی که در زندان گرفتیم از تحلیل گذشته
زندگیم بوده ، رفقا یک آن برای درک مارکسیسم لنینیسم انقلابی
در شرایط ایران و سازمان و تطبیق آنها نباید هدر داد . در
مورد انتقادات و گرایشات بورژوازی در درون خود بایستی
فاطمانه و کمونیستی عمل کرد . این آفت انقلاب ما و سازمان
ماست . رفقا ! انشای خائنین روی زمینست بهر رنگ و شکل
ضامن رشد شکوفائی انقلاب است و هیچ ملاحظه ای نبایستی
در این راه کرد . من عمری را در واقع تلف کردم که بین گرایش
به انقلاب و گرایش به باسیفیس متزلزل بودم که در حد خود
ضربه هائی به کار و خودم زدم .

رفقا ! راجع به تضاد امپریالیستها در تقسیم جهان و
انعکاس و تاثیر آن در تدهولات منطقه و جنگ موجود (ایران و
عراق) بایستی مطالعه جدی نمود . رفقا ! من زندگسی
را دوست داشتم . دوست داشتم برای اینکه مبارزه کنم
و زندان را دوست داشتم و ارج میگذارم چون به مسائل
بسیار مهمی رسیدیم و توانستیم شور مبارزه انقلابی را در زندان
بپدید آوریم . رفقا ! رنج زندان ، بیان از این حقیر است که ما
کونیستها و انقلابیون را از راهمان باز دارد . من مطمئن
هستم که من و دیگر شهیدان تا ابد در وجود شما و دیگر
انقلابیون زنده هستیم و در جبهه نمان و مسکن و آزادی زحمتکش
بهمراه شما و آنها بای خواهیم گوئیم . بقیه در صفحه ۱۷
من نروزی ندادم که راجع به آن وصیت کم هر آنچه در اینجای

حطاسه ۰۰۰۰ مالک

ارج نهاد . باید با دشمن داخلی مبارزه نمود
رو زمینیم و تمامی انحراطات دیگر از مارکسیسم
از همین جا پا میگیرد و این نیز تنها در کمیته
تیریز نبود ، کمیته جزئی از تشکیلات بود خط
راست در تمامی عرصه ها چه در نوشتجات
و چه در زندان تداوم یافت . عدم مرز بندی
با بورژوازی در نهایت ۰۰۰۰ به آن است .
در این اواخر ضربه ای سختی به سازمان
ما وارد شد این ضربه اساساً یک مسئله
ایدئولوژیک بود و از خوش خیالی مانسبت
به رژیم ۰۰۰۰۰۰ میشد . بالاخره عظمت و اعتبار
سازمانی و جنبش کمونیستی خدشه دار
گشت و از این بالاتر و هم زمان ضربه
ای دیگر بر خط سازمان ما کلا در پیکار
آورد شده بود شد عبوه و یک خط
و جریان میتوان گفت که ما را رو زمینستی
بود و از گذشته نیز ادامه یافته بود ،
وارد گشته چند که در اثر فشار توده ای
مبارزه ایدئولوژیک ناقص و ناتمامی
توسط مرکزیت رد شد ولی سر سختی آن
به این زودی پایان نخواهد یافت و پس
از گاهی با کسب موقعیت دوام سر خواهد
کشید . من هم اکنون چند ساعتی از
زندگی ام باقی نمانده است با صداقت
کمونیستی خوش همراه با درد و رنج در
چنین وضعی از رفقایم و کمونیستهای ۰۰
راستین خواهانم که در برابر چنین خطی
بقیه در صفحه ۱۷

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

حطاسه ۰۰ محسن فاضل

همراه من است و هر چه به اسم من بوده، و یا پدرم میخواهد است بمن بدهد بایستی در همان راهی که زندگیم را در آن گذاشته ام صرف نمود. آن قطعه زمینی که پدرم میخواهد است بولش را به من بدهد نیز شامل همین قضیه و امر است. در مرگ من کسی نبایستی سیاه ببیند و سوگواری کند. برای من ایمن مریت نیست که شهید شدم و برای شما هم نبایستی باشد پدر و مادر و همزبانان را دوست داشته و برایشان از این غمی که نه بینشان میشود متاسف ولی من وابسته به جریان طبقاتی دیگری بودم نه خانواده ام، دست همه را بگرم میفشارم.

رفقا! خون من و دیگر شهیدان، برای شما فقط یک امر را فریاد میزند: "به پیش! به پیش!"

— مرگ بر امریالیسم، مرگ بر سرمایه داری، مرگ بر ارتجاع!

— زنده باد مارکسیسم — لنینیم تنها ایدئولوژی طبقه کارگر!

— زنده باد جنبش کمونیستی!

— زنده باد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر!

— زنده باد پیکار توده ها! محسن فاضل ۶۰/۲/۲۱

جاسوسی علمی حزب توده خائن برای رژیم جلااد خمینی.

"حزب توده ایران همواره بموجب مسئولیتی که در قبال انقلاب و جمهوری اسلامی و مردم انقلابی ایران

احساس میکند هرگونه اطلاعی را که در مورد فعالیت توطئه گرانه ضد انقلاب به مظهر براندازی جمهوری

اسلامی ایران و دستاورد های بزرگ مردم ایران بدست آورده در اختیار مقامات مسئول قرار داده و خواهد

داد. حزب توده ایران بخود میبالد که در این زمینه در دفاع از انقلاب موفق بخدمات موشی نیز شده است"

(اعلامی منتشره از دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۹)

حطاسه ۰۰ طالك

بپا شوند. آشتی نکنند و نه گذارند تا بهرژواری جشن تازه ای بپا کند و من در چنین وضعی نگران از سرنوشت سازمان و جنبش کمونیستی تیر باران میشوم. نبود یک برنامه چشم انداز مشخص از اوضاع حرکت از شرایط، مانع از اتخاذ یک تحلیل مشخص خط و برنامه تاکتیک از طرف سازمان میشود. چنین ادعایی در رد اعتلای جنبش توده ای خود را نشان میدهد. سازمان ما در اواخر اعتلا ۰۰۰۰ و از دوران اعتلا سخن گفته است. چنین تحلیلی حتی انقلاب ایران را شکست خورده و هر حرکت تعرضی را محکوم خواهد کرد.

رفقا. ایران هم اکنون آتش زیر خاکستر است.

قیام بهمن شکست نخورده و توده ها از صحنه

دور نگشته اند و اعتلای قبل از قیام بعد از

آن نیز ادامه یافت. شرایط ویژه ایران و حکومت

اسلام اعتلا را پوست کنده و آشکار نشان نداد

قبل از اینکه پائینی ها بپا شوند بالائینها از

۰۰۰۰ پائینها به جان هم افتادند، نتوانستند

بقیه در صفحه ۱۸

ننگ و نفرت بر حزب خائن توده عامل و

کارگزار سوسیال امپریالیسم شوروی

سوسیالیست شوروی پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر

۳۰۰ سالک حکومت کنند و هم اکنون در عمل ناتوان از اعطال حکومت هستند . فاشیسم و یورشهای فاشیستی تنها راه برای تثبیت و پایداری رژیم و نابودی انقلاب ایران باقی مانده است . رژیم هم اکنون به چنین تاکتیکی دست زده است . در ایران موقعیت و وضعیت انقلابی به شکل جهش ناگهانی هر چه زودتر بوجود خواهد آمد . اینکه چه نوع رژیمی به توده ها حکومت کند زیاد مهم نیست . احتیاطاً با ماهیت بورژوازی که هسته اصلی را مجاهدین تشکیل خواهند داد . هر چند که یک دولت ضد انقلابی خواهد بود ولی یک دموکراسی نیم بند و در کف آن یک قطب انقلابی تشکیل خواهد شد و میتوان گفت که انقلاب بورژوازی مکرراتیک به شکل انقلاب فوریه ۱۹۱۷ به پایان خواهد رسید . کمونیستها باید در سرنگونی جمهوری اسلامی بکوشند . سعی کنند اگر خود توان حکومت کردن را ندارند ، حد اقل در نابودی فاشیسم سهمیم باشند . با محکم کردن تاکتیکهای مجاهدین به ارتجاع و فاشیسم خدمت نوزند . مجاهدین با هر ماهیتی (انقلاب یا ضد انقلاب) که داشته باشند هم اکنون در برابر حرکات فاشیستی ایستاده و به خاطر داشتن پایگاه توده ای تاکتیکهای تعرضی خود را توده ای خواهند نمود . رژیم را به بن بست خواهد انداخت . مجاهدین حالا نابودی ایران و حرکات توده هاست . در برابر یورش رژیم اگر از پائین مقاومت یا جوی هم چنان داده نشود ارتجاع انقلاب ایران را بملکت خواهد کشید . تحولات سریعی در ایران رخ میدهد ، جمهوری اسلامی فاش خواهد شد و میترسم ما همچنان جدا از توده ها و دور از مردم براه خود ادامه دهیم . ای کاش صف انقلاب تشکل داشت و این حرکات تعرضی که میرود توده ای شود هدایت مینمود .

رنگار روزهای تاریخی را جنبش کمونیستی پشت سر میگذارد . اشتباه در چنین روزهای از طرف تاریخ قابل بخشش نخواهد بود . در پایان درود های کمونیستی و گرم طاشخانه خود را به کارگران و زحمتکشان سراسر جهان و سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر به رفتای کمونیست به رفتای هم بند و رفتای که خاطرات شیرین از مبارزه مشترک از هم داشتیم نثار میکنم . به مادر قهرمان به پدر درد مند برادران و خواهران درود میفرستم که با افتخار از من یاد خواهند کرد و تمامی شهدای جنبش کمونیستی و دموکراتیک ایران را فرزندان خود خواهند دانست . من در راه انقلاب ایران هدیه ای جز جانم نداشتم " ما را چون برنج زاران درو میکنند و ما هر ساله بریار ترا سالانی میروئیم " (هوشی مین) . شهدای جنبش کمونیستی به عنوان پیشگامان جامعه ای نوجاود خواهند ماند . آنها را قلب بزرگ طبقه کارگر در خود جای خواهد داد و را تاریخ از هم اکنون به چهار میخ کشیده است . که چاره ای بجز مرگ نخواهند داشت . مرگ من مرگ آرمان من نیست .

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

زنده باد کمونیسم . افتخار بر سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر .

سالک قصایی ۶۰/۱/۱۶

- روضت از اصل وصیتنامه تهیه شده

- بجای کلمات ناخوانا نقطه چین گذاشته ایم .

و تاب دیدنشان را ندارد ،	بیاد رفیق مالک
هم از این روست که ،	(سروده رفیق ن ۰ م ۰ هـ) زندان تبریز
حکشان "اعدام" میدهد ،	چه شکوهند است ،
و لحظاتی بعد ،	بدرقه رفقای کمونیست ،
رگبار مسلسل‌های آمریکائی می‌درد ،	بسوی بیدادگاه رژیم ،
قلب فرزندان خلق را ،	رفقائی که با اراده آهنین و با قامتی استوار ،
و فریاد زنده باد آزادی آنان ،	با قلبی سرشار از عشق ،
در میان گلوله‌ها خاموش میشود ،	عشق به طبقه کارگر و زحمتکشان ،
و ما با سکوتی خشمگین ،	با لبی خندان ،
و دلی بر از کینه به ارتجاع ،	و با شعار زنده یاد کمونیسم ،
به امید فردا ،	زنده باد سوسیالیسم ،
در انتظار شبهای دیگر ،	و با امید به آینده ،
و حماسه آفرینی رفقای دیگر هستیم ،	بسوی بیدادگاهها میروند ،
۶۰ / ۷ / ۲۳	ارتجاع دشمنان طبقاتین را شناخته ،
زندان تبریز ن ۰ م ۰ هـ	

از نامه استالین به شاتونوفسکی (اوت ۱۹۳۰) " ۰۰۰ شط در نامه خود از "ارادت" بمن سخن میرانید . شاید این نکته بطور تصادفی در نامه شط آمد باشد . شاید ۰۰۰ اما اگر این جمله تصادفی نیست تايلم بشط اندر زدهم از "اصل" ارادت به اشخاص دست بکشید . این يك شیوه پلشویکی نیست . ارادتند به طبقه کارگر ، به حزب آن ، به دولت آن باشید . این امری خوب و مفید است . اما آنرا با "اخلاص" به اشخاص یعنی این با نتیجه عبث و بیبهره روشنفکران سبک مغز خلط نزنائید . " با درود های کمونیستی - استالین (جلد ۱۳)

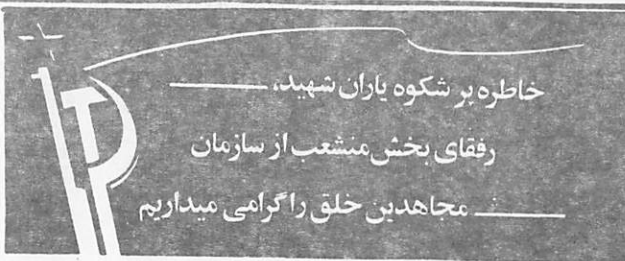
لیست اسامی شهدای پیکارگر - بقیه از شماره قبل

ردیف	نام	نام فامیل	تاریخ شهادت	محل شهادت	نحوه شهادت
۱۶۷ -	محمد گل	ریگی	اوایل سال ۶۱	ژاهدان	اعدام (دانشجو)
۱۶۸ -	جراغ	محمدی	//	ایران شهر	اعدام (دبیر)
۱۶۹ -	ابراهیم	اشکان	سال ۶۰	چاه بهار	اعدام (مهندس آبیاری)
۱۷۰ -	محمود	سنجولی	اواخر سال ۶۰	ژاهدان	اعدام (دانشجو) (ادامه در شماره آینده)

نشان کمونیسم راستین، قطع رابطه با اپورتونیسم است! (ننین)



رفیق بهرام آرام



گرامی باد خاطره رفیق شهید بهرام آرام

رفیق شهید بهرام آرام از جمله انقلابیونی بود که از همان اوایل چوونی تمامی کارآئیهای خود را در خدمت مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم وابسته و منقر شاه خائن و مبارزه علیه استعمار و رهایی زحمت کشان از قید و بند سرمایه داران قرار داد. رفیق قبل از ورود به سازمان مجاهدین، همراه مجاهدین شهید احمد رضائی و حبیب وهبری در یک گروه مبارز مذ هیمی فعالیت میکرد. وی در سال ۴۸ بهرام احمد و حبیب به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد. رفیق در پرتو شرف و شوق انقلابی و استعداد سرشاری که داشت، مراحل اولیه آموزشی را بسرعت پشت سر گذاشت بطوریکه در شهریور ۵۰ که آموزش و جانیگاران ساواک به سازمان شروع شد، او یکی از کاد رهای کارآمد سازمان بود. بهرام پس از ضربه ۵۰ بلافاصله مخفی شد و از جمله کسانی بود که همراه احمد رضائی فعالانه برای نجات بقایای

سازمان از آموزش پلیس و سازماندهی مجدد آن همت گاشت. پس از ضربه ای دیگر که طی آن عده ای از رهبران و مسئولین سازمان دستگیر شدند، سازمان عملاً متلاشی و ویشدت در هم ریخته شده بود. اط رفیق بهرام در کنار احمد و رضا رضائی، کوانستند با تلاش پیگیر و وهبری و هدایت کارها بر مسائل و بحران سازمان بقیه در صفحه ۱۳

ترجمه و گردآوری متن آموزش م.ل



بررسی مسائل انقلاب پرولتری ۱

درباره ساخت

نقدی بر نظرات اتحاد مبارزان کمونیست،

جریان انقلاب سوسیالیستی.

۷۰

انتشارات پیکارگر

آدرس پستی پیکارگر

POSTLAGERKARTE

Nr. 010968 B

1000 BERLIN 120

برقرار باد وحدت انترناسیونالیستی
کارگران و زحمتکشان جهان بر علیه
امپریالیسم جهانی